48 ص

۱۲

1988-1991

علیرضای عزیزم سلام

با آرزوی تندرستی و شادی تو و دیدار کوچک عزیز و فرزندان و خانواده‌ات، از اینکه دیر به نامه شاعرانه و خوش خط تو [illegible] پاسخ می‌نویسم، پوزش می‌خواهم. سخت سرگرم تهیه مجموعه‌ای بودم که تو و ناشر از من خواسته‌اید. باور کن از اول صبح تا شب کار می‌کردم تا سرانجام توانستم مقداری از شعرهایم را جمع آوری کنم یعنی چند دفتر. این کار را انجام بدهم و بعد بدهم چاپ یعنی تایپ کنند و سه چهار بار تایپ شده‌ها را از نو خواندم و اصلاح کردم تا آنچه به دست تو خواهد رسید تهیه شد. همان طور که می‌دانی شعرهای دو دهه گذشته من خیلی زیادتر از اینهاست. اما آنقدر غربال کردم یا به اصطلاح خودم را سانسور کردم که شعرها بتوانند در آن شرایط به چاپ برسند و شکایتی از نظر اوضاع حاضر نداشته باشد. دیگر خدا می‌داند. همانطور که در وکالت نامه خواهش کردم مواظب باشید تغییری در متن شعرها ندهند و چاپ قشنگی و جلد آبرومندی داشته باشد. باور کن هم در داخل و هم در خارج از ایران خیلی‌ها منتظرند چنین مجموعه‌ای را ببینند تا یا به آن حمله کنند یا اینکه لطفاً بپسندند. تو خودت بهتر می‌دانی که شعر مدرن چی بودن و قافیه و وزن چی... امروز خیلی رواج دارد و حتی شعرهای عروضی آزاد یا وزن‌های نیمائی که من به کار می‌برم نیز موافق سلیقه مدرنیست‌ها نیست. اما هر کسی کار خودش، ارزش و اعتبار خودش. من آنچه خودم خواستم نوشتم به هر شکلی که سلیقه‌ام می‌پسندید. حال دیگران چگونه قضاوت خواهند کرد، کار آنهاست. این را می‌دانم که کار نقد و انتقاد بالا گرفته و رواج کامل یافته است که اگر سازنده و حتی منطقی باشد بسیار خوب و بجاست و گرنه...

به هر حال من پس از فرستادن این مجموعه که «بی تابی رود» عنوان دارد در صددم برگزیده کلیاتم را هم چاپ برسانم که فعلاً نزد کسی به امانت مانده است تا ببینم بعداً چه می‌شود. اگر مجموعه حاضر چاپ شد شما یا ناشر می‌توانید قسمتی از آنها را به کتابفروشی‌های ایران در دو شکل و بخشی را به لندن بفرستید و البته اگر ناشر این کار را بکند. چنانکه با ناشران کتابهای خیلی‌ها می‌کنند و ارز خارجی آن به دست آورند. اگر لازم باشد نشانی دقیق آنها را برایت خواهم فرستاد.

علیرضای عزیز به خاطر دوستی چهل ساله و پاک نوجوانی‌مان تا حال، کوشش کن این مجموعه خوب از آب درآید که هم گلی بر سر خودت زده‌ای.

مجموعه را توسط دوستی می‌فرستم که به تو تلفن خواهد کرد تا آنرا تحویل بگیری و لطفاً رسیدنش را فوراً خبر بدهی. بیژن و مهرداد که هر دو در لندن با من هستند سلام می‌رسانند.

به امید روزی که همدیگر را ببینیم.

ژاله

لندن. ۲۳ اسفند ۱۳۶۹